

وجود پربرکتی که جایگزین نخواهد داشت

کاوه بیات

رشته پیوند این تاریخ و فرهنگ، یعنی زبان فارسی را به صورت دیگر پی گرفت.

در کنار فرهنگ ایران زمین مجموعه‌ای چون نامورانه د کتر محمود افشار را بنیان نهاد که تا حدی جای خالی بخش مقالات و تحقیقات آینده را پر کرد و با نوشته‌های ثابتی چون «تازه‌ها و پاره‌های ایران شناسی» در کلک و بخل^۱ حضوری مؤثر در نامه بهارستان و بی‌نصیب نگذاشتن طیف دیگری از نشریات مستقل از نوشته‌های خود نیز جای خالی دیگر بخش‌های آینده را.

مجموعه‌های جدیدی را بنیان گذاشت، همانند دفتر تاریخ، و با تأکید و توجه‌ای که از دیرباز بر لزوم تقویت و هدایت پژوهش‌های ایالتی و ولایتی داشت، تأسیس مجموعه‌های جدیدی را نیز مدنظر داشت. و در این میان علاوه بر همراهی مستمر با پاره‌ای از نشریات مستقل فرهنگی، از همراهی با آن بخش از نشریات دولتی با نیمه مستقلی که نشانی از صداقت و راستی در آن‌ها سراغ می‌کرد نیز مضایقه نداشت.

این سرزندگی بیش از پیش را به رغم دشواری‌های فزاینده روزگار و اقتضای سن و سال، جز به مستحیل شدن کامل آن خود فانی در این کل باقی که خدمت به تاریخ و فرهنگ این سرزمین بود به نوع دیگری نمی‌توان تعبیر کرد.

این همان وجود و حضوری است که در ابتدای این یادداشت بدان اشاره شد. وجود و حضوری که به ویژه در این بیست سال اخیر هیچ‌گاه به شخص او و تلاش‌های شخصی‌اش محدود و منحصر نماند، با تشویق و راهنمایی طیف متنوعی از دیگر تلاش‌های جاری در این عرصه، ابعادی گسترده‌تر از پیش نیز یافت. فهرست مقالات فارسی کماکان تدوین خواهد شد، بحث و فحص نسخ خطی ادامه خواهد یافت، اسناد نویافته نیز منتشر خواهند شد ولی آن حضور و وجود پرفیض و برکت که در این سال‌های تنهایی و بی‌کسی ایران، پیوسته نگران سرنوشت آن بود، دیگر جایگزین نخواهد داشت.*

* متن سخنانی است که در مجلس یادبود استاد ایرج افشار در بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی (۲۳) اسفند ماه ۱۳۸۹) ایراد شد.

از بی‌مهری‌های اداری و رسمی آن دوره گذار - که با توجه به بی‌اعتنایی ذاتی او نسبت به این گونه مقام‌ها و منصب‌ها کار دشواری نیز نبود - با تکیه بر میزان محدودی از امکانات مالی، از جمله بخشی از توانایی موقوفات دکتر محمود افشار که هدف اصلی آن نیز تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی تعریف شده بود و همچنین با تکیه بر میزان به مراتب گسترده تری از یک پشتوانه علمی و فرهنگی که به سابقه‌ای سی و چند ساله در امور تحقیقاتی و مطبوعاتی مربوط می‌شد، پای در عرصه کار نهاد.

البته این پافشاری هیچ‌گاه به حاجت و عناد همراه نبود؛ چون اصل را بر ادامه کار در حوزه تحقیقات ایرانی قرار داده بود و در این مورد نیز به روشنی تکلیف خود را می‌دانست، به هیچ وجه پایبند شکل و صورت آن نشده؛ جایی که می‌شد کار را به همان صورت پیشین ادامه داد، ادامه داد، همانند مجموعه فرهنگ ایران زمین که انتشار آن به همان صورت تداوم یافت، و جایی هم که نمی‌شد، صورتی از کار جای به صورتی دیگر سپرد، همانند راهنمای کتاب که جای خود را به یک دوره جدید از آینده‌واگذار کرد. کار کتاب نیز به رغم محبوس شدن پاره‌ای از مهم‌ترین آثارش در چنبره مؤسسات مصادره شده، با طیف متنوعی از دیگر ناشران سرشناس و غیر سرشناس ادامه یافت.

مع‌هذا و به رغم این اعتدال و انعطاف، به هر حال حوزه‌ای که او بر آن پای می‌فشرد، حوزه مطلوبی تلقی نمی‌شد، به ویژه آن که با پاره‌ای از خوشامد گویی‌های مرسوم نیز توأم نبود. دامنه فشار گرایش‌های به اصطلاح «ارزشی» بالا گرفت. از تک مضراب‌های معنادار کیهان گرفته تا پاره‌ای از دیگر مسائل که در این جا جای طرح ندارد.

اگرچه ایرج افشار با پیشامد مسائلی از این دست و همچنین دشواری بیش از پیش اداره یک نشریه مستقل از ادامه انتشار آینده دست کشید ولی از دور خارج نشد. شگفت آن که نه فقط از پای ننشست که با پشت سر گذاشتن بحران‌هایی از آن دست، بر تلاش و تکاپوی خود نیز افزود. پاسداری از تاریخ و فرهنگ این سرزمین و حفاظت از

از دست رفتن پژوهشگری که در عرصه تحقیقات ایرانی بیش از صدها کتاب و چندین برابر آن یادداشت و مقاله بر جای گذاشته است، در حله اول گسست تأسفبار رشته‌ای پر بار را به ذهن متبادر می‌سازد و نقطه پایانی بر یک خط ممتد و کشیده. رشته‌ای که با توجه به گستردگی و تنوع موضوعی آن از شناسایی و نشر نسخ خطی گرفته تا سرپرستی و اداره طیفی از نشریات و مجموعه‌های تاریخی و فرهنگی، خود می‌تواند موضوع تحقیقات و بررسی‌های علی‌حده‌ای قرار گیرد.

آن چه در این یادداشت کوتاه عنوان می‌شود بیش از آن که مستقیماً به این رشته آثار ارتباط داشته باشد، به حضور و وجودی مربوط می‌شود که البته با تکیه بر یک چنین پشتوانه‌ای از علم و دانش، ولی در حوزه‌ای به مراتب گسترده‌تر از این آثار و نوشته‌ها، محسوس و مؤثر بود.

همان گونه که می‌دانیم یکی از شگفتی‌های این سرزمین برجای ماندن نام و نشان آن است، به رغم انبوهی از حوادث و نابسامانی‌ها که از دیرباز دامنگیرش بوده و هست. حوادث و رخدادهایی که هر یک از آن‌ها در بسیاری از دیگر حوزه‌های جهان متمدن برای ناکار کردن فرهنگ و تمدنی دیرپا کفایت کرد، حال آن که در ایران هنوز شری از آن آتش دیرین در دل باقی است. حضور و وجود ایرج افشار را نیز باید در راز و رمز یک چنین چرخه‌ای از پایندگی سنجید و مورد ارزیابی قرار داد.

در خلال یکی از این چرخه‌های معمول تغییر و تبدیل، در حالی که چنین مقرر می‌نمود که با تقلیل بخش مهمی از تاریخ و فرهنگ این سرزمین تحت عناوینی چون «ستمشاهی» و غیره، باز هم نام و نشان ایران کم‌رنگ شود، ایرج افشار از جمله کسانی بود که تصمیم به تأکید بر نادرستی ترسیم چنین خطوطی از انفکاک و انشقاق گرفت. همانند بسیاری از دیگر فرهیختگان این سرزمین در دیگر ادوار مشابه که بر سیری خلاف جریان تصمیم گرفتند و آن چه از ایران و ایرانیت برجای ماند، مرهون تلاش و همت آنان است. با نادیده گرفتن مجموعه‌ای